



خسرو و امیر حسینی

شهر جای غریبی است

بازنشسته بر روستایی و کشاورز مولد کثرت گرفته... و بهتر آن شد که مقالی را به دست همراهان بدهیم که در آن زبان این درد را از منظر دیگر می داشت. شهری شدن به روستا چه می دهد. یکی از اقداماتی که وزارت کشور برای بهینه سازی نظام سیاسی مراتبی و از میان بردن فاصله اجتماعی، اقتصادی بین شهر و روستا انجام داده تبدیل روستاهای بزرگ به شهر و تاسیس شهرداری در آنهاست. بدین ترتیب از سال ۱۳۶۲ براساس آیین نامه اجرایی قانون تقسیمات کشوری، وزارت کشور در نقاطی که شهر شناخته می شود دستور تاسیس شهرداری می دهد. آمار موجود حاکی از آن است که طی سالیان گذشته تعداد شهرداری های کل کشور به بیش از ۸۵۰ رسیده است. درباره سیاست تبدیل روستاهای بزرگ به شهر در تعریف ما یک شهری داریم و یک روستایی. شهری موقعیت و وضعیتش روشن است که باید چه باشد. روستایی هم اگر بگذارند وضعیتش مشخص است که به چه چیزهایی نیاز دارد و چه خدماتی باید به آنها ارائه شود تا زندگی آنها بهتر شود. اما آنچه مورد توجه است این که زندگی روستایی با شهری شدن بهتر نمی شود. زندگی روستایی با روستایی شدن پیشرفته، بهتر می شود. شهر به روستا چه می دهد، آیا خاک و یا گندم می بذر می دهد؛ روستایی نیازش به آب و خاک و بذر و... است. این آب و خاک و... است که روستایی را در روستا نگاه می دارد نه این که اسم شهر را روی روستا بگذاریم. حالا که آمده اند و یک روستا را شهر کرده اند، باید بدانند که این گونه شهرها به خدمات نیاز دارد؛ مثلاً به شهرداری، اداره آب و برق نیاز دارد، اسفالت می خواهد و... این تنها صورت مساله است. ما روستایی را باید به روستایی شدن و روستایی بودنش تشویق و ترغیب کنیم و در عمل از او پشتیبانی کنیم ما باید خدمات و امکانات لازم را به روستاییان بدهیم؛ ولی این امکانات باید طوری باشد که به کار و سرمایه روستاییان لطمه وارد نکند. باید از دانش بومی روستاییان برای رونق کشاورزی استفاده کرد. البته امروزه ما در روستا فقط از کشاورزی صحبت نمی کنیم. به عنوان مثال تا ۱۰-۲۰ سال پیش وقتی صحبت از روستا می شد همه از کشاورزی صحبت می کردند. اکثر هزینه ها چندان مثرم ثمر نبود و دلیل آن هم همین تهران و شهرهای بزرگ است. (در حدود ۴۰ درصد از شهروندان تهرانی روستایی زاده هستند) اینها در ۵ بر نامه عمرانی هر چه پول خرج کردند همه به آب و خاک پول داده اند، آن هم به دست ارباب. اصلاً کننده کار را فراموش کردند، خاک به خودی خود محصول نمی دهد، آب به خودی خود چیزی را تولید نمی کند، این کننده کار یعنی روستایی است که محصول تولید می کند؛ همان روستایی ای که معمولاً ما به حساب نمی آوریم. خوشبختانه پس از انقلاب، وزارت جهادسازندگی از نظر عمران و آبادی از طریق اجرای طرحهای مختلف به روستاها و روستاییان کمک کرد و خیلی از شاخصها در

روستا توسعه یافت. نکته مهم این که ما روستاها را نمی شناسیم. ۶۲ هزار آبادی داریم. دانستن این آمار صرفاً نشاندهنده شناخت ما از روستا نیست؛ نخست باید در شناخت روستا از خود بهر سپیم که روستا به ما چه می دهد؛ در واقع تولید روستا غذاست؛ اگر یک کشور کمبود مواد غذایی داشته باشد باید این کمبود را تامین بکند، که برای این کار متوسل به واردات می شود. الان واردات غذا یک بحث کاملاً سیاسی است و مانند کالاهایی مثل صابون و ادوکلن نیست که یک تاجر وارد کشور بکند. ۹۰ درصد روغن نباتی ما وابسته به خارج است. نبود و کمبود غذا به علت نبود توجه لازم به روستاهاست. عدم توجه به روستاها، کشور را وابسته می کند. امروزه هر دانه گندم به اندازه یک فشنگ اسلحه و یا حتی بیشتر کارایی دارد. اصل جنگ، جنگ غذاست؛ در نتیجه بهتر است به روستا توجه شود. پس از انقلاب مطالعات فراوانی درباره روستاها به وسیله دانشگاه ها، مهندسان مشاور مطالعات و حتی وزارت جهادسازندگی سابق و یا بنیاد مسکن انقلاب اسلامی صورت گرفته است. گفته می شود هدف از تبدیل روستاهای بزرگ به شهرها جلوگیری از مهاجرت روستاییان و توزیع امکانات است. الان ۱۰ سال است که درباره سطح بندی روستاها در این کشور توسط بنیاد مسکن و اداره بهسازی و عمران جهاد کار می شود. در این طرح عظیم میدانی، روستاها سطح بندی شده اند. حال اگر می خواهند خدمات بدهند لازم نیست آن روستا را شهر کنند. سطح بندی روستاها در حال حاضر به این صورت است: (۱) منظومه روستایی: به طور متوسط این منظومه ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر جمعیت می تواند داشته باشد. این منظومه می تواند سطوح خدماتی معین شده خود را در حد خدمات درجه یک (البته نه در حد شهرهای بزرگ مانند تهران) داشته باشد و ارائه کند. مجموعه های روستایی: جمعیت مناسب برای این مجموعه روستایی حداکثر تا ۱۰ هزار نفر پیش بینی شده است. ۳ حوزه های روستایی: که تا ۵ هزار نفر جمعیت می تواند داشته باشد. ۴ مراکز روستایی: روستای مرکزی عروستا حسن این سطح بندی در این است که اولاً منظومه برای خودش چند ده است، فاصله های آنها تا مرکز تعیین شده و خدمات دهی آن هم مشخص شده است؛ مثلاً چه تعداد مدرسه، درمانگاه و... وجود داشته باشد. حال با توجه به مطالب گفته شده چه نیازی است که این گونه روستاها به شهر تبدیل شوند؛ اگر می خواهیم مهاجرت صورت نگیرد باید به روستاها و روستاییان خدمات بدهیم. در حال حاضر میان روستاشناسان اختلاف نظر فراوان وجود دارد. یک عده معتقدند که به روستاهای کوچک بخصوص کمتر از ۲۰ خانوار، خدمات چندانی داده نشود. در مقابل، بعضی از روستاشناسان معتقدند که این ۲۰ خانوار که در آنجا ساکن هستند حداقل زمین و خاک روستا این ۲۰ خانوار را غذا می دهد و تامین می کند و مانع کوچ آنها به شهر می شود. البته در این باره طرچهایی به نام طرح تجمیع و ساماندهی و ادغام توسط جهاد و بنیاد مسکن، که

در تعطیلات عید سعید فطر یکی دو روز هم به ابتدا و انتهای آن چسباندیم و عزم دیار آبا و اجدادی کردیم. در کنار همسفران با خود بقیچه نانی و آب یخی و لباس فرم استراحت شهری برداشته و چند نفری جمع شدیم و در یک اتول ساخت وطن ره به سوی دیار یار کردیم و من به یاد آمدنم به شهر در سال ۱۳۴۰ افتادم که مرحومه مادر بقیچه نانی و مقداری کشمش مغز بادام و گردو برایم گذارده بود و می گفت بالام شهر جای غریبی است، حتماً به درب جیب سنجاق بزنی که جیب برها در یک آن پولت را می زنند، نان و تنقلات خود را در سایه ساری بخور که آب باشد که می گویند که آب در شهر با فشردن یک دکمه شکل استوانه ای بیرون می جهد و... پس از دو ساعت ره پیمودن، اتول ساخت وطن شروع کرد به ریپ زدن و خاموش و روشن شدن و هر یک از سرنشینان اظهار نظری در باب این مریضی اتول می داشتند. لاجرم در گوشه راه روستا جبراً توقف کردیم. از کنار ما پر شمار ماشینهای شاسی بلند جور واجور رد می شد، بوقی می زد و دستی تکان می داد و می رفت. لختی گذشت تا یکی نیش ترمزی زد و گفت شما پسر فلانی نیستید؟ گفتیم: آری، گفت: مشکلتان چیست؟ گفتیم خرابی اتول. از جیب خود همراه اول آنچنانی را بیرون کشید و یک گفتمان کوتاه با آن ور تلفن و رو کرد به ما و گفت: پسر حاجی خان ۴۰ دقیقه دیگر امداد خودرو به اینجا می رسد و ما تشکر کردیم و او رفت و در پی اش امداد خودرو قبل از ساعتی آمد و بحمدالله حل مشکل شد و ما به روستای پدری رسیدیم. همراهان ما پرسشگران و مشتاقانی پرو پیمان از من بودند که این روستا با این همه داشته به واقع در زیبایی یک پاریس کوچک است؛ آب لوله کشی شده، تلفن ماهواره ای داشته، برق و گاز تا خانه آمده، هوای خنک کوهستانی، چشمه سار جوشان و آب زلال شیرین و... سکوتم در تأیید سخنانشان همراه شد و ساعتی بعد همراهان را برای قدم زدن و زیارت امام زاده که محل دفن اجدادمان هم هست بیرون بردم. در کنار مرقد امام زاده صدها اتومبیل پارک کرده بودند همراهان این بار به طعنه گفتند: خوشبختانه شما از نظر پارک اتول هم مشکلی ندارید. دیگر نتوانستم حرمت مهمان نگاهدارم با بغض فشرده در گلو گفتم: حبیبان خدا این جا محل پارک اتول نبود! اینجا محل کشت گندم و جو، لوبیا، سیب زمینی، پیاز، عدس و نخود بود. این آب چشمه ساران و قنوات به زمینهای حاصلخیز می رفت و این روستا محل تولید بود، حالش نبینید که کنون نفس صنعت کشاورزیمان به شماره افتاده و روستانشین

عامل اجرایی هستند وجود دارد که به موجب آنها روستاها در هم ادغام و تجمیع می شوند؛ ولی صاحب نظران معتقدند تحقیق در خصوص طرح ادغام و تجمیع روستاها، صرفاً روی نقشه و در یک اتاق آن هم در شهر تهران تحقیق جامعی نیست بلکه باید با مطالعات خیلی عمیق و به وسیله کارشناسان و بویژه پرسشگران ماهر و به طور غیرمستقیم صورت بگیرد؛ چرا که روستاییان حساسیت دارند که ده خود را ترک کنند و به ده دیگر بروند. ما این مسائل را در دعوای بالا محله و پایین محله روستا داریم. مساله دیگر در زمینه تبدیل روستا به شهر این است که دانشگاهیان معتقدند که اگر قرار است شهری تاسیس شود باید تک تک اجزای آن مطالعه شود. این طرح با خط کشی روی نقشه تحقق نمی یابد و روستا را به شهر تبدیل نمی کند. نباید احساسات روستاییان راه نادیده گرفت و از طرفی، تأکید ما بر مشارکتی بودن است. شاید گفته شود اهالی روستا خواستار تبدیل شدن روستایشان به شهر هستند؛ در صورتی که اگر دقت کنیم آنفر لید (تصمیم گیر) آمده اند و تبدیل روستا به شهر را تقاضا کرده اند، که بعدها مشخص می شود که نفع آن تصمیم گیران در این تبدیل بوده است. اگر قرار است روستا شهر شود، در این زمینه باید مطالعه میدانی و دقیق صورت گیرد. ما وقتی از روستا صحبت می کنیم روستا دیگر صرفاً محل تولید محصولات کشاورزی نیست. اگر می خواهیم روستاییان مهاجرت نکنند، باید صنایع روستایی (صنایع تبدیلی) را گسترش دهیم. به عنوان مثال در دنیا کارخانجات بیسکویت سازی در روستاها در کنار مزرعه ذرت احداث می شود. همان جا روغن ذرت را می گیرند و همان جا بیسکویت تهیه می کنند و مابقی را خوراک دام می کنند. باید توجه داشت که شهر برای خودش مشکلاتی

دارد و با بردن شهر به روستا و یا تبدیل کردن روستا به شهر، مشکلات حل ناشدنی باقی می ماند. چه معیارهایی در انتخاب یک روستا و تبدیل آن به شهر موثر بوده و عوامل موثر در شکل گیری این گونه شهرها چه بوده است؛ طبق دستورالعمل نحوه اجرای تبصره الحاقی مصوب ۲۳/۲/۷۱ ماده ۴ قانون ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۶۲، روستایی تبدیل به شهر خواهد شد که این ضوابط را داشته باشد و به معیارهای انتخابی پاسخ مثبت بدهد. (۱) جمعیت (۲ هزار نفر). ۲۰ سال پیش که هم تعداد شاخصها و هم امکانات مطالعات علمی و عملیات میدانی کم بود از شاخص جمعیت استفاده می کردیم؛ ولی الان شاخص جمعیت نمی تواند به تنهایی معیار شهری و روستایی باشد. ما براساس سرشماری سال ۷۵ تقریباً دارای ۶۱۲ شهر هستیم. (۲) توان خودیاری (۳) پرداخت سرانه ۳۰ هزار ریال (۴) واگذاری خودرو (۵) تهیه ساختمان شهرداری و زمین برای تاسیسات شهری (۶) تعیین میزان درآمد قابل پیش بینی سالیانه (۷) شکل ظاهری خیابان ها و کوچه ها و میدانها از لحاظ سیمای شهری. البته معیاری که ما قبول داریم، معیار نوع معیشت و نوع درآمد است که این مکان (ما نمی گوییم روستا) ۳ بخش درآمدزا دارد که عبارت است از: کشاورزی (صنایع روستایی)، صنعت و خدمات، در تبدیل روستاها به شهر بهتر است به نوع معیشت در رابطه با درآمد توجه کنیم. این گونه سیاست ها، مطالعات میدانی می خواهد که حداقل باید توسط ۳ گروه (کارشناسان جغرافیا، علوم اجتماعی و جامعه شناسی) صورت بگیرد؛ چرا که با انسان طرف هستیم. تا چه حد چنین شهرهایی در جذب جمعیت موفق بوده است؛ حقیقت این است که در این باره نمی توان پاسخ قطعی داد و من اطلاعی ندارم؛ چرا که

نیازمند مطالعه و تحقیقات دقیق است. آیا شهرهای تازه تاسیس پس از تبدیل به شهر توانسته اند از بافت روستایی خارج و از مراکز خدمات دهی و تاسیسات شهری لازم برخوردار شوند؛ این شهرها فعلاً در مراحل اولیه هستند و هنوز سازماندهی لازم برایشان صورت نگرفته است. برای این کار آیین نامه هایی باید تنظیم بشود و باید سازمان های خدماتی، ادارات خدماتی و غیر خدماتی، بخش خصوصی و دولتی برای آنها تنظیم و تعیین شود. کشور ما کشور وسیعی است؛ هم وسیع و هم متنوع. برنامه ریزی برای چنین کشوری خیلی سخت است و علت این که برنامه های ما موفق نیست این است که این برنامه ها در سطح ملی است نه در سطح محلی و منطقه ای. ما در این سیاست (تبدیل روستاها به شهر) حداقل به مطالعات ناحیه ای نیاز داریم که متاسفانه مطالعات ناحیه ای بیشتر در دانشگاه ها در تحصیلات تکمیلی به عنوان رساله کار می شود. نکته دیگر این که با توجه به برنامه ریزی های مشخصی، در برنامه های ملی، مناطق پیش بینی شده به طور انفرادی مطالعه می شود؛ در صورتی که امروزه این برنامه ریزی ها باید غیرمتمرکز باشد. باید برنامه ریزی سیستماتیک و از پایین (محلی، ناحیه، منطقه ای، ملی) صورت بگیرد. در صورتی که امروز روند این برنامه ریزی ها عکس است. این گونه شهرها تا چه حد در خود کفایی موفق بوده اند؛ هنوز آغاز راه است و زود است که در این باره صحبتی شود. ۱۰ سال برای مطالعه مشارکت کافی نیست. هنوز نانی پخته نشده است که بگوییم خوب است یا نه. این گونه شهرها فقط اسم شهر را دارند و تنها از نظر اسمی شهر هستند و با اجرای تحقیقات و عملیات میدانی می توان پاسخ این پرسش را داد.

